

جایگاه زن در سیره امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

عفت بتول^۱

چکیده

برای درک جایگاه و منزلت زن در اسلام، باید به بررسی آن در اندیشه بزرگان دین پرداخت. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که زن در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام چه جایگاهی دارد. یکی از منابعی که از دیرباز در مباحث انتقادی درباره جایگاه و منزلت زن در نگرش دینی مورد استفاده قرار گرفته است، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است. برخی با تمسک به ظاهر کلام آن حضرت در خطبه‌های هفتاد و نهم و هشتاد درباره نقص عقل، نقص ایمان و نقص سرمایه و همچنین منع مشورت با زنان، کمال‌پذیری زن و وجود ارزش‌های والای انسانی او را انکار کرده و او را موجودی بی‌ارزش می‌دانند. عده‌ای دیگر، با تأکید بر منزلت و کرامت والای زن، کلام حضرت را منافی با منزلت و جایگاه حقیقی‌اش پنداشته‌اند. تحلیل جایگاه زن در نهج البلاغه و سیره حضرت علی علیه السلام، ثابت می‌کند که ایشان با وجود سنت جاهلیت، به شخصیت و مقام زن احترام بسیار گذاشته و او را مظهر جمال و عطوفت الهی معرفی کرده‌اند. در کلامی دیگر، زن را امانت الهی دانسته که ارزشمند و قابل احترام است و باید آنچنان که شایسته امانت‌گذاری است از او محافظت و نگهداری شود.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، جایگاه زن در نهج البلاغه، حقوق

زن، نقص عقل زن.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی تاریخ اسلام از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

در متون دینی، احادیث بسیاری درباره زن و جایگاه ارزشی - اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی او آمده است. در نهج البلاغه برخی ویژگی‌های زنان در قالب نقد شخصیت و یا همراه با انتقاد از عملکرد آنان بیان شده است. از آنجا که این سخنان، قالب ادبی و عام دارند در نگاه نخست، این پرسش را به ذهن می‌آورد که چگونه و چرا امام علی علیه السلام درباره زنان، چنین ویژگی‌هایی را بیان کرده است. بعضی افراد، بدون فهم درست این سخنان و بدون آنکه مقصود و معنای اصلی و عمق سخن آن حضرت را دریابند به وارد کردن نارسایی‌ها و کمبودهای عقلی زنان در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، اشکال وارد می‌کنند. از مجموع سخنانی که در نهج البلاغه درباره زن آمده است، سیدرضی، سخنی را از آن حضرت در مناسبتی تاریخی آورده است. این سخن نکوهش‌آمیز و بحث‌برانگیز، تلاش‌های بسیاری را برانگیخته و عالمان برجسته را به درنگ و تفکر واداشته تا آن را تفسیرکنند. شارحان نهج البلاغه رأی و دیدگاهی شرح‌گونه درباره آن بیان کرده‌اند. در حقیقت، هر کدام، خواسته‌اند سخن امام علیه السلام را بافهم و درک فرهنگی روزگار خود بازخوانی کنند.

۲. ویژگی‌های زنان از منظر نهج البلاغه

تربیت، هدایت، تعالی و تکامل بشری که دغدغه اصلی و اساسی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های ایشان نقش بسته است. در نتیجه، دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنان در نهج البلاغه، یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی، فرهنگی و تفکر دینی در این عصر و یکی از زمینه‌های پرسش نسبت به مذهب شیعه است. دشمن، با استفاده از عدم اطلاع و احاطه کافی افراد به مضامین ارزشمند نهج البلاغه، ذهن افراد به‌ویژه زنان و دختران جوان را نسبت به آن منحرف کرده است. در نهج البلاغه زنان با عباراتی چون عقرب، شر، ناقص‌العقل، ناقص‌الایمان و ناقص‌الحظوظ وصف شده‌اند. شارحان نهج البلاغه نیز برای اثبات این مطلب، خطبه‌های مربوط به آن را ترجمه و تفسیر کرده‌اند. نظریه‌پردازان دین‌باور معتقدند که چون برای

فهم بهتر قرآن باید به شأن نزول آیات توجه کرد برای فهم بهتر نهج البلاغه هم باید به شأن صدور کلام حضرت علیه السلام توجه کرد. بنابراین، آنچه درباره زنان در این کتاب آمده است اگرچه خطبه‌های آن عام است، ناظر به بعضی از زنان در جامعه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و ارتباطی به جنس زن در جمیع ادوار ندارد پس باید به مناسبت تاریخی که موجب ایراد خطبه یا تقریرنامه از طرف حضرت علیه السلام شده است، توجه کرد.

خداوند متعال، زن و مرد را از یک ماده آفریده و اینها در ذات و جوهر تفاوتی ندارند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام زنان و مردان را سرمایه‌های یکسان خلقت می‌داند. اگرچه زن و مرد در بسیاری از صفات مشترك هستند اما در برخی موارد، اختلاف وجود دارد. این اختلاف‌ها برای ایفای وظایف آنها اثر می‌گذارد. (غروی، ۱۳۹۶، ص ۸-۲۵)

۳. صفات و ویژگی‌های متفاوت زنان و مردان

۳-۱. صفات ذاتی

زنان، صفات ذاتی خاص و غیرقابل تغییری دارند که آنان را از مردان متمایز می‌کند. از صفاتی که در نهج البلاغه برای زنان آمده می‌توان به تکبر، ترس، بخل و لطافت زنانه اشاره کرد. حضرت امیر علیه السلام در حکمت ۲۲۶ می‌فرماید: «بهترین خوی زنان، بدترین خوی مردان است که همانا تکبر، ترس و بخل است. هرگاه زن متکبر باشد به کسی جز همسر، سر فرود نمی‌آورد و هرگاه ترسو باشد از آنچه به او روی می‌آورد، می‌ترسد» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶).

حضرت علی علیه السلام در این حکمت نه تنها صفات ذاتی زنان و تفاوت آنها با مردان را بیان کرده، بلکه آثار و نتایج این صفات یا بخشی از علل و فلسفه آنها را در زنان ذکر نموده است. نوع تکبر زن، تکبر در برابر بیگانگان و نامحرمات است تا سرافرازی و بزرگواری شخصیت زن، هنگام فعالیت‌های اجتماعی در اذهان تداعی شود. بخل زن به دلیل کنترل حس زیبایی‌طلبی و گرایش به زیبایی‌های دنیوی است که می‌تواند از مصرف جلوگیری کند. ترس زن که موجب حفظ خانواده شده و عاملی برای فعالیت و ارتقای او در اجتماع است با حکم حجاب اسلامی تعدیل شده است؛

زیرا حجاب، عامل ایجاد شجاعت زن در برخورد با نامحرم است که همواره رفتار متکبرانانه زن، شخصیت مستقل و فعال او را کامل کرده و از هرگونه حقارت، فرودستی و کمبود در او جلوگیری می‌کند.

۳-۲. صفات عرضی

صفات در زنان، در حالی افزایش می‌یابد که شرایط محیط پرورشی را قبول کنند. برای همین، اعتباری نامیده می‌شوند. امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد به چند مورد اشاره می‌فرماید که عبارتند از: نقص عقل، نقص ایمان و نقص سرمایه. این سه موضوع در نهج البلاغه برای برتری مردان بر زنان استفاده شده است. حضرت امیر علیه السلام پس از پایان جنگ جمل در نکوهش زن‌ها می‌فرماید: «ای مردم، ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است، عقول آنان ناقص است. دلیل نقصان ایمان زنان، بازنشست آنها در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است. دلیل نقصان عقول آنها، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است و دلیل نقصان برخورداری آنها از سهم الارث این است که نصف سهم الارث مردان است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰).

حضرت علی علیه السلام به سه تفاوت روشن بین زن و مرد اشاره کرده است یکی از تفاوت‌های غیر قابل انکار بین زن و مرد، تفاوت از حیث قوای دماغی، عقلانی و عاطفی است. البته مقصود از عقل، عقل نظری است؛ زیرا در عقل عملی نه تنها زن‌ها ضعیف‌تر از مردان نیستند، بلکه گاهی بر آنها غلبه می‌کنند. به‌طورکلی، عقل خشک ریاضی و تفکر محض نظری در صنف مردان بیش از زنان فعال است، ولی عقل عملی که به کمال انسان‌ها مربوط است، درمورد مرد و زن مساوی است. مفسرین معتقدند اگرچه دنیای عقلی و دنیای شهودی و عاطفی زنان متفاوت است ولی این مسئله، دخالتی در ارزش انسانی ندارد و عقل عملی که به کمال و صعود انسان‌ها مربوط است در مرد و زن مساوی است. زنان در عرصه مسائل خشک عقلانی و نظری نسبت به مردان ضعیف‌ترند و ضعف و نقصان زنان در این مسئله به تکامل آنها در عرصه‌های ارزشی، آسیب جدی وارد نمی‌کند.

تفاوت دیگر زنان و مردان، تفاوت در عواطف است. طبیعی است که زنان، به دلیل مسئولیت مادری و همسری، عواطف بیشتری نسبت به مردان دارند. این مسئله برای زن بسیار ارزشمند است؛ زیرا غرایز و عواطف انسان سرچشمه هر حرکت و فعالیتی است. روان شناسان معتقدند که موتور اصلی حرکت و فعالیت همیشگی در انسان، عواطف است که نوع، شدت و ضعف آنها تأثیر خاصی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. شدت عواطف، در زنان بیشتر است. بنابراین، ادراکات عقلی زن از عواطف بیشتر تأثیر می‌پذیرد. از دیدگاه امام علی علیه السلام این نقص، نقص ارزشی و کیفی نیست بلکه وجود عاطفه در زن و تأثیرپذیری ادراکات از عواطف، موجب نقصان عقل در زن می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که این خطبه در پی تبیین يك مفهوم کلی است؛ یعنی هرچند يك زن مانند عایشه، موجب ایراد این خطبه شده است، امام علی علیه السلام از عایشه، در بیان و مصداق از يك مفهوم کلی بهره برده است. بنابراین هر زنی که در تشخیص اجتماعی خویش دچار اشتباه شود مورد خطاب این هشدار امام خواهد بود. بنابراین، زنان مؤمنه‌ای که عاقل بوده و از شخصیت انسانی و صنفی خویش اطلاع کافی داشته باشند و در کنش و منش هایشان جایگاه طبیعی و اجتماعی خود را در نظر بگیرند از خطاب این خطبه خارج هستند. آیت‌الله جوادی آملی نkohش‌های زن در نهج‌البلاغه را به جنگ جمل و ضعف‌های زنانی چون عایشه می‌داند که در جنس زن آشکار می‌شود. اگر زن به‌طور صحیح تعلیم و تربیت شود مانند مردان، تعقل و تدبیر دارد و بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست.

۴. بررسی خطبه هشتماد نهج‌البلاغه

۴-۱. بررسی سندی خطبه هشتماد نهج‌البلاغه

تحقیقات انجام شده درباره سند این سخن، نشان می‌دهد که در انتساب آن به امام علی علیه السلام جای تردید نیست. کلینی می‌گوید: «این سخن امام از نامه‌ای است که حضرت بعد از دریافت خبر شهادت محمد بن ابی بکر، کارگزار امام علیه السلام در مصر در پاسخ به درخواست یاران درباره رویدادهای گذشته یادآور می‌شود». امیرالمؤمنین علیه السلام، حوادث گذشته را از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله برای افرادی

که در خانه‌اش حضور داشتند، تحلیل می‌کند و دستور می‌دهد آن را بنویسند و بر مردمان نیز بخوانند (حسینی، بی‌تا، ۱/۳۹۰). سید رضی بر این نظر است که این فراز بخشی از خطبه‌ای است که حضرت علیه السلام در مسجد بصره ایراد کرده است. سیدرضی این خطبه را هشت بخش کرده و هر بخش را در قالب یک خطبه آورده است (سیدرضی، بی‌تا، ص ۳۹۱). فراز آغازین آن در خطبه بیست و ششم نهج البلاغه آمده است. سیدعبدالزهره خطیب به دلیل روشن بودن درستی انتساب این سخن به امام علی علیه السلام، برای نقل کلینی که این سخن بخشی از نامه است و نقل سیدرضی که خطبه‌ای در مسجد بصره است، وجه جمعی بیان می‌کند. دور از نظر نیست که امام علیه السلام این بخش از سخن را بیش از یک بار بیان کرده باشد. یک بار در نامه و بار دیگر پس از جنگ جمل؛ همان طور که سیدرضی یادآور شده است (سیدرضی، بی‌تا، ص ۱۹۱).

حضرت علی علیه السلام در مواردی دیگر نیز با همین الفاظ و مضمون و یا با الفاظ و مضمونی نزدیک به آن زنان را در عقل و اندیشه، کم‌توان شمرده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: «زنان را با زدن بر می‌انگیزانید، هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیرانتان را دشنام گویند که توان زنان، اندک است و جانشان ناتوان و خردشان دستخوش نقصان است» (نهج البلاغه، نامه ۱۴)، «بپرهیز از رأی زدن با زنان که زنان، سست رأیند و در تصمیم گرفتن ناتوان» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در منابع حدیثی عامه نیز روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله با همین مضمون و الفاظ نقل شده است. (ر.ک.، بخاری، بی‌تا، ۱/۲۰۹) و در منابع تفسیری شیعه، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زن آمده است. منابعی که این خطبه در آنها آمده عبارتند از: طبرسی (۱۳۷۷، ۳/۱۳)، وسائل الشعیه، (۱۴۱۴ق، ۲/۳۴۴)؛ بحار (۱۴۰۳ق، ۷/۳۰)، ارشاد القلوب (۱۴۱۲ق، ۱/۱۹۲)، خصاص الایمه (۱۳۸۹، ص ۹۷)، غررالحکم (ص ۴)، اختصاص (۱۳۸۸، ص ۱۷۶)، خصال (۱۳۷۷، ۲/۳۷۸)، کافی (۱۳۶۷، ۵/۳۲۲)، نهج الفصاحه (۱۳۲۴، ص ۳۷۳) و حیات امام حسین علیه السلام (۱۳۸۰، ۲/۴۴۸). البته در تمام این منابع این روایت به صورت مرسل یا مرفوع بیان شده و سند از افرادی است که قابل اعتماد نیستند مانند ابوطالب مکی که جنون داشت.

ابن ابی‌الحدید درباره این خطبه ابتدا شرحی کوتاه از نقصان ایمان بیان کرده و این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را تأییدی بر رأی معتزله که معتقدند بدون عمل، ایمان صدق نمی‌کند، دانسته است و بی آنکه درباره جمله‌های دیگر توضیحی بدهد به بیان این نکته بسنده می‌کند که تمام این سخنان، اشاره به عایشه است و در اینکه او به راه خطا رفت، میان اصحاب، اختلافی نیست سپس توبه کرد و با این حال از دنیا رفت. بنابراین، اهل بهشت است. (ر.ک.، ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۲/-) ابن ابی‌الحدید، چون این سخنان را در شأن عایشه و نکوهش جنگ‌افروزی او دانسته به چگونگی حضور عایشه در جنگ پرداخته و درباره سخنان و نامه‌های ام‌سلمه که عایشه را نصیحت می‌کند و او را از این اقدام‌ها برحذر می‌دارد، سخن گفته است. به نظر می‌رسد در نگاه ابن ابی‌الحدید، همین اشتباه‌ها و نادرستی‌هایی که عایشه را به رویارویی با امیرالمؤمنین علیه السلام کشاند، تفسیر نقصان عقلی اوست و برای شرح سخن امام همین کافی است.

تفسیر علامه جعفری از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام آن است که زن در عقل نظری محض در برابر مرد محدودیت دارد. عقل نظری محض یعنی، قدرت تفکر برای دستیابی به نتایج فکری با روش منطقی مانند تجرید، تعمیم و ترکیب. عقل نظری با واقعیت چیست و ارزش کدام است، کاری ندارد که در این نوع، عقل زن کمتر از مرد است. در عقل عملی، تفاوتی میان زن و مرد نیست. عقل عملی، نیروهای درونی انسان مانند وجدان، اراده، تعقل و غیره را برای رسیدن به واقعیت‌ها و ارزش‌ها بسیج می‌کند. کانت، عقل عملی را برتر و شریف‌تر از عقل نظری دانسته؛ زیرا عقل عملی، متوجه حقایق است اما عقل نظری، جز ترتیب دادن استدلال کار دیگری نمی‌کند. ایشان بر این نکته تأکید می‌کند که اگر زنان باتوجه به گسترش عقل نظری محض مردان در خود احساس حقارت کنند، عامل شکست روحی خود را فراهم می‌کنند. بنابراین، مقصود از نقص عقلی، کاهش ارزش انسانی نیست بلکه بیان حد زن در برابر حد مرد است. چنانکه مرد نیز در برخی از امور مانند مشارکت در تولید نسل در مقایسه با زن، ناقص است؛ زیرا نقش کمتری دارد. (جعفری، ۱۳۶۱، ۱۱/-)

(باتوجه به این شرح و تفسیر باید گفت که از نگاه علامه جعفری، کاستی بهره‌مندی زن از عقل نظری و کم بودن قدرت تفکر او در مقایسه با مرد در سرشت و طبیعت زن نهفته است و باید آن را یک امر تکوینی برای زن شمرد.

۴-۱-۳. آیت‌الله جوادی آملی

از دیدگاه ایشان بخشی از نکوهش‌های نهج‌البلاغه درباره زن به جنگ جمل برمی‌گردد. آن مقطع، نکوهش‌ها و ستایش‌هایی را از مردمی که در آن صحنه، خوب عمل کردند، در پی داشت؛ زیرا در این رخداد، بد عمل کردند. بنابراین، نباید این نکوهش‌ها و ستایش‌ها، به حساب گوهر، شیئی گذاشته شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۹) ایشان معتقدند که این سخنان می‌تواند مصادیق فراتری داشته باشد. حضرت علی علیه السلام باتوجه به ضعف‌هایی که در جنس زن است به نقد شخصیت زنانه عایشه پرداخته و در آن روزگار چون او این ضعف‌ها را آشکار کرد، مخاطب اول سخنان نقدآمیز آن حضرت است و در هر زمانی، هر زنی که مانند او گرفتار این ضعف‌ها شود در دایره نگاه نقادانه امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود. البته این نقادی‌ها برای زنان، نقدی سازنده است؛ زیرا با کمک آن می‌توانند در صدد جبران نقص‌ها و ضعف‌های خود برآیند و به رشد شخصیتی برسند.

از نظر ایشان، اوصاف صنف زن که امیرالمؤمنین علیه السلام با ادبیاتی انتقادی بیان کرده است با چگونگی تربیت و محیط پرورش او پیوند دارد. پس اگر زن در پرتو تربیت و تعلیم صحیح پرورش یابد و همانند مردان بیندیشد و تعقل و تدبیر داشته باشد، رشد فکری و تدبیر عملی او با مرد برابر خواهد شد. اگر تفاوتی یافت شود، همانند تمایزی است که میان مردها دیده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۶) مبنای اصلی این نظریه آن است که در واقع سخن گفتن از تساوی یا تفاوت میان زن و مرد بی‌معناست؛ زیرا آن چیزی که در زن و مرد اصالت دارد روح انسانیت است و این گوهر، مذکر و مؤنث ندارد و زن و مرد در تمام مسائل مربوط به حقیقت انسان برابرند و تفاوت‌ها، مربوط به مسائلی است که عوارض جسم و بدن است. بنابراین، تمام امور ارزشی مانند علم که در

قلمرو عقل نظری است و ایمان که به عقل عملی بازمی‌گردد و مربوط به روح انسان است، میان زن و مرد هیچ تفاوتی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۷۸).

پایه این تحلیل این است که زن و مرد از نظر توان عقلی و فکری، هیچ تفاوتی در استعداد فطری، سرشت و طبیعت ندارند. اگر هم تفاوتی باشد، ناشی از شرایط و وضعیت زیستی آنان است. برای مثال در امور اجتماعی، اقتصادی و غیره چون هیچگاه زنان و مردان در شرایط برابری نبوده‌اند، رشد عقلی آنان به اندازه مردان نیست. عقلی که در زن و مرد متفاوت است، عقل اجتماعی یعنی نحوه مدیریت در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۰) آیت الله جوادی آملی امکان تفاوت میان زن و مرد در عقل ابزاری و اکتسابی را دور از نظر نمی‌بیند.

۴-۱-۴. آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم شیرازی به آیاتی از قرآن اشاره می‌کند که در آنها از نوع بشر نکوهش و مذمت شده است: «انَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا؛ که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه‌کنند. و چون خیری به او رسد بخل ورزد» (معراج: ۱۹-۲۱)، «انَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ؛ که انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است.» (زخرف: ۱۵)، «أَنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ بسیار ستمکار و نادان بود.» (احزاب: ۷۱). از سوی دیگر، بالاترین تمجیدها نیز از زن شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرمی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.» (اسرا: ۷۰). وی از این آیات نتیجه می‌گیرد که مذمت‌های قرآن به لحاظ طبیعت انسان نیست تا تمام انسان‌ها را دربرگیرد بلکه درباره انسان‌هایی است که چون برنامه خودسازی نداشته‌اند در وجودشان این صفات ناپسند رشد یافته است. ایشان معتقد است که نکوهش از زن در نهج البلاغه نیز به همین صورت است؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام از جنس زن نکوهش نمی‌کند بلکه

مذمت از زنی است که به خاطر کمبودها و خودخواهی‌هایش همه چیز را نادیده می‌گیرد تا به خواسته باطل خود برسد. تفاوت‌های جسمی، روحی و عقلی زن و مرد نیز که در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است به‌گونه‌ای نیست که چیزی از شخصیت زن بکاهد و یا بر شخصیت مرد بیفزاید بلکه به خاطر تفاوت مسئولیت‌های آنان در زندگی اجتماعی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۳/۲۲۸۵)

۵. بررسی تاریخی خطبه هشتاد نهج البلاغه

از نظر مفسرین، مخاطب اول و اصلی و مصداق تاریخی این سخنان، عایشه است؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از فرونشاندن شورش جمل و ملاقات با عایشه به مسجد بصره آمد و این سخنان را بیان کرد. توجه به فضا و شرایط ایراد خطبه که دوست و دشمن حضور داشته‌اند، نشان‌گر آن است که رویکرد اصلی امام علی علیه السلام انتقاد از زنی است که به دور از اندیشه و تنها به پیروی از عقده‌گشایی احساسی این شورش کور و نابخردانه را شعله‌ور کرده است. با این سخنان، امام علیه السلام می‌خواهد شخصیت کاذب و تخیلی او را برای مردمان مشخص کند که چگونه در فریب زنانه افتاده‌اند. از طرف دیگر، آنان را سرزنش کند که نباید کورکورانه برگرد شتر زنی جمع می‌شدند و چنان آشوبی را بر پا می‌کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با این سخن به‌گونه‌ای مقام ام‌المؤمنین بودن عایشه را زیر سؤال برد تا او دوباره نتواند بر شتر جهالت بنشیند و با ردای تقدس، دام فریب برای خود و دیگران بیفکند. حضرت علی علیه السلام افزون بر این خطبه که در مسجد بصره ایراد فرمود در موارد دیگری نیز بدون آنکه نام عایشه را به روشنی بیان کند او را سرزنش کرده و می‌گوید: «اما آن زن، اندیشه زنانه بر او دست یافت و در سینه‌اش، کینه، چون کوره آهنگری بتافت و اگر از او می‌خواستند تا آنچه به من کرد، به دیگری کند، نمی‌کرد و چنین نمی‌شتافت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶). در خطبه سیزدهم نیز همین مطلب آمده است: «سپاه زن بودید و از چهارپای یعنی، شتر عایشه پیروی کردید». در

خطبه هشتاد نیز آمده است: «پس از زنان بد بیرهیزید و خود را از نیکانشان واپایید و در کار نیک از آنان پیروی نکنید تا در کار زشت، طمع نکنند» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰).

در تمام این موارد، مقصود حضرت علیه السلام زیر سؤال بردن جنگ جمل و نکوهش عایشه و پیروانش است، اما ایشان این منظور را در قالبی فراگیر و با استفاده از یک نکته روانشناختی بیان می‌کند. اینکه اگر همواره از زنان اطاعت کنید این انتظار در آنان پدید می‌آید که همیشه و در همه چیز از آنان فرمان ببریید، حتی اگر فرمانی بر خلاف حق و واقع باشد. در حقیقت، امیرالمؤمنین علیه السلام از سویی مردمان بصره را به این مطلب توجه می‌دهد که نباید تنها به این دلیل که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است و به راه خیر می‌رود، پیرو محض و بی‌چون و چرای او شوند و از سوی دیگر به عایشه می‌فهماند که این حرکت او کاری منکر بوده و در این حرکت منکر به دلیل اطاعت‌پذیری مردمان، باید پاسخ‌گو باشد. بنابراین، امام علیه السلام در این مورد، نقصان عقل را درباره عایشه مطرح کرده است؛ زیرا آن حضرت با توجه به منش و کنش عایشه چنین سخنانی را بیان کرده است. در نهایت اگر دایره این سخن فراتر از مصداق تاریخی آن در نظر گرفته شود، باید گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام به مقتضای شرایط و وضعیت زنان در آن روزگار سخن گفته؛ یعنی این سخنان، توصیف زنان آن روزگار است.

برای تأیید این دیدگاه به موارد مشابهی که بعضی از روایات و سخنان و سیره معصومان علیهم السلام متأثر از ویژگی‌های زمان و مکان ارائه کرده‌اند، می‌توان استناد کرد؛ زیرا وقتی روشن شود که فعل و یا قول معصومین علیهم السلام چنین ویژگی‌ای دارد، فقط برای همان شرایط صدور حجت خواهد بود و در این موارد، نمی‌توان آن سخن را در فراتر از مصداق تاریخی آن جاری دانست. در خطبه ۴۴ نهج البلاغه که امیرالمؤمنین علیه السلام زن را بر نقصان عقل نکوهش می‌کند، مردمان شهر بصره را نیز به کم‌توانی عقلی سرزنش می‌کند. بی‌شک، این توبیخ و سرزنش را نمی‌توان برای تمام زمان‌ها و تمام نسل‌هایی که در شهر بصره زیسته و می‌زیند دانست، بلکه این سخنان مقتضای زمانی دارد.

(آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۹)

۶. تفاوت زن و مرد در دیدگاه امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج البلاغه به سه تفاوت ناقص العقول، ناقص الایمان و نواقص الحظوظ بین زن و مرد اشاره می‌کند.

۶-۱. ناقص العقول

خداوند حکیم در خلقت جهان، موجودات را حکیمانه و متناسب با موقعیت و مسئولیتشان آفریده است. برای مثال، چشم را ظریف، اما استخوان‌های اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. درباره نظام آفرینش زن و مرد نیز وظایف و مسئولیت آنها در نظر گرفته شده است. خداوند با تناسب همان وظایف و ویژگی‌ها، قوت و ضعف هر دو را در نظر گرفته است. سخن امام علی علیه السلام نشان‌دهنده وظایف زن و مرد است نه پایین آوردن مقام زن و یا اینکه گمان کنند تمامی مردان از نظر عقلی بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن و کمال عقل در انحصار مرد است. زنان، بیشتر از روی احساس و عاطفه عمل می‌کنند و این امر، مقتضای کارکرد و وظیفه‌ای چون مادری است. از نظر اسلام، زن در آزادی اراده و عمل از همه ابعاد شخصیتی با مرد تفاوتی ندارد، مگر آنچه مقتضای وضع روحی زن باشد که زن دارای حیات احساسی است و مرد زندگی عقلانی دارد. (جعفری، ۱۳۶۱، ۱/۲۹۰-۲۹۱)

کلام امام علی علیه السلام در بیان نقص عقل زنان، مشتمل بر بیان ظرایفی است. در روایات، عقل با معانی مختلفی به کار رفته است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العقل عقلان؛ عقل الطبع و عقل التجربة؛ عقل دو نوع است؛ عقل طبیعی و عقل تجربی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹/۷۸). در روایات نقص عقل، منظور از ضعف عقل، تجربه زن است. خداوند، با خلق انسان اراده کرده تا با تداوم نسل او، اشرف موجودات، بیشتر یا به عرصه هستی گذارد. هرچند در تولید مثل، پدر و مادر سهمی یکسان دارند ولی خداوند، طبیعت را به گونه‌ای قرار داده تا تأثیر مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزند و رشد و تعالی او بیشتر باشد. خداوند، ساختار وجودی زن را به گونه‌ای آفریده که عاطفی‌تر است و کودک به طور مداوم از مادر تأثیر پذیرفته و شخصیتش شکل می‌گیرد. به همین دلیل، مادران،

مسئولیت تربیت نسل بشر را بر عهده می‌گیرند و پدران مسئولیت تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را دارند. بنابراین، زن با خانه انس بیشتری می‌یابد و مرد در صحنه اجتماع حضور بیشتری دارد (آیت‌اللهی، ۱۳۷۹، ص ۸۱-۸۴). در نتیجه در بحث تفاوت عقلی بین زن و مرد از عقل اجتماعی که در مورد مسائل اجتماعی، اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی است سخن به میان می‌آید که در این‌گونه مسائل، عقل مردان بیشتر از زنان است و این، امری ذاتی است.

۶-۲. ناقص‌الایمان

همه مفسران در این باره معتقدند که منظور امام علی علیه السلام از نقض ایمان، همان کلمه‌ای است که خداوند متعال در قرآن آورده است: «وما كان الله ليضع إيمانكم ان الله بالناس لروف الرحيم؛ خداوند، ایمان شما را تباه نساخت. همانا خداوند دلسوز و مهربان است» (بقره: ۱۴۳). این، همان معنی است که امام علی علیه السلام در خطبه هشتاد نهج‌البلاغه به آن اشاره کرده و آن بر کنار بودن زنان از نماز و روزه در ایام خاص است. این مسئله‌ای طبیعی است که خداوند در وجود زن گذاشته است و نمی‌توان گفت که زن فاسق شده، عادل نیست و دروغ‌گوست. زنان، نقض ایمان ندارند ولی در ایامی مخصوص، عبادت را ترک می‌کنند و این موجب نقض ایمان می‌شود که قابل جبران است (جعفری، ۱۳۶۱، ۲۷۹/۱۱).

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «اگر نقصانی در ایمان باشد و علت آن هم نقض در عبادت باشد، نه تنها قابل جبران است بلکه اگر زن، دوران شش ساله‌ای که قبل از مرد بالغ می‌شود را مغتنم بشمارد، عظمتی فزونتر نیز خواهد یافت» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۱).

۶-۳. نواقص‌الحوظ

سومین نکته فرمایش امام علیه السلام مربوط به ارث است. در آیه هفدهم سوره نسا آمده است که ارث مرد دو برابر زن است. زن‌ها عهده‌دار مخارج خانه و خانواده نیستند و تهیه وسایل معیشت به عهده مرد است. از طرفی مردان بیشتر از زنان در معرض نوسانات اقتصادی از نظر سود و زیان قرار می‌گیرند. در صورتی که زنان کمتر از مردان در معرض زیان و آسیب اقتصادی هستند. زن همواره از

نظر معاش، تأمین است، مهریه‌ای که زن از مرد می‌گیرد، می‌تواند نوعی جبران سهم الارث او باشد. به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که هر سه نقص و نقض که در مورد زنان بیان شده، قابل توجیه است و هدف کلی امام علی علیه السلام اشاره به زندگی مرد و زن است نه زیر سؤال بردن شخصیت انسانی زن. نقض‌ها، در قرآن هم بیان شده و معیار برتری زن و مرد بر تقواست و هرکس تقوایش بیشتر باشد کامل‌تر است.

۷. منع مشورت بازن شرور در خطبه هفتاد و نهم نهج البلاغه

این روایت با کمی اختلاف در متن و سند در جلد‌های مختلف بحارالانوار آمده است، اما به صورت خطبه‌ای مستقل نیست بلکه در باب مواعظ و مشورت آمده و در بعضی نسخه‌ها این روایت از معصوم دیگری نقل شده است. (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۳/۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۸/۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۷، ۵/۵۱۷)

۷-۱. بررسی سند روایت

العطار عن ابيه عن ابن ابي خطاب عن محمد بنسنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام عن ابيه عن جده قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: «فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر ان امرتكم بالمعروف بالمعروف فخالفوهن كيلا يطمعن منكم في المنكر». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۴/۱۰۳)

۷-۱-۱. العطار، احمد بن محمد بن يحيى العطار

مرحوم خویی و صاحب تنقیح المقال درباره او فرمود: «او شخصی مجهول است». (مامقانی، ۱۳۴۹، ۱۰۳/۱) شهید ثانی، در الدرایه و محقق داماد در رجال مامقانی به وثاقت او اشاره کرده‌اند و صاحب معجم الثقات نام ایشان را جزء ممدوحین که وثاقت آنها تصریح نشده است، آورده‌اند. (تجلیل تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷)

۷-۱-۲. ایه، محمد بن يحيى العطار (ابوجعفر القمی)

نجاشی درباره او نوشته است: «او فردی موثق است و نور چشم ماست و کثیرالروایه است». (خویی، ۱۴۱۷، ۳۰/۱۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۰)

۳-۱-۷. محمد بن حسین ابی خطاب (الزیات الکوفی)

خوئی و نجاشی معتقدند: «محمد بن حسین بن ابی الخطاب، ثقة و جلیل و عظیم القدر است». (خویی، ۱۴۱۷، ۲۹۱/۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۲۰/۲)

۴-۱-۷. محمد بن سنان

نجاشی معتقد است: «او فردی ضعیف است که نمی‌توان به سخن او تکیه کرد و به حدیثی که تنها از او نقل می‌شود، اعتقاد نمی‌شود». (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۱۰/۲-۲۰۸) مرحوم خویی و شیخ طوسی نیز او را ضعیف و از غلوکنندگان می‌دانند. (خویی، ۱۴۱۷، ۱۵۱/۱۵؛ طوسی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲) در تفسیر علی ابن ابراهیم، نام او جزو ثقات است و معتقد است که تمامی روایاتی که در کتاب تفسیر او نام برده شده‌اند از ثقات هستند (تجلیل تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳). برخی دیگر نیز او را ثقه دانسته‌اند (فقهی زاده، ۱۳۷۶، ص ۵۶).

۵-۱-۷. ابو جارود

مرحوم خویی، ایشان را نه تأیید و نه رد کرده‌اند و هیچ نقلی درباره وثاقت ایشان بیان نکرده‌اند.

۸. بررسی متن خطبه هفتاد و نهم نهج البلاغه

مضمون همین حدیث به اضافه عباراتی دیگر با همان سندی که در جلد ۱۰۳ بحار آمده است، در جلد ۷۵ بحار الانوار در باب مشورت و قبول‌ها چنین آمده است: «شاور فی حدیثک الذین یخافون الله واجب الاخوان علی التقوی و اتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر و ان امرتکم بالمعروف فخالفوهن کیلا یطمعن منکم فی المنکر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۵/۷۵). در اصول کافی جلد پنج، باب ترک طاعت چنین آمده است: «عدة من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبدالله، عن ابیه، عن ذکره، عن الحسین ابن المختار، عن ابی عبدالله، قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام فی کلام له: اتقوا شرار النساء... کیلا یطمعن منکم فی المنکر» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵/-).

این حدیث دو اشکال دارد: یکی اینکه مرسله است؛ زیرا واسطه بین ابیه و حسین بن مختار ذکر نشده است. دیگر اینکه احمد بن محمد و پدرش، از ضعف حدیث نقل می‌کرده‌اند و یا به

مراسیل، اعتماد می کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان به آن اعتماد کرد به‌ویژه اینکه احمد بن ابی‌عبدالله را به همین دلیل از قم بیرون کرده‌اند. (فقهی‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۷۲) همچنین پدر او یعنی، محمد بن خالد برقی را اگرچه رجالین به وثاقت او گواهی داده‌اند، نجاشی به همین دلیل او را تضعیف کرده است. مرحوم خوبی این مطلب را دلیل بر عدم وثاقت ایشان نمی‌داند (خوبی، ۱۴۱۷، ۶۸/۱۶). حدیثی بدین مضمون از پیامبر ﷺ نقل شده است: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله ع قال: ذکر رسول الله ص «النساء فقال: اعصوهن فی المعروف قبل ان یأمرتکم بالمنکر و نعوذوا بالله من شرارهن و کونوا من خیارهن علی حذر» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۱۷/۲).

۹. نتیجه و جمع بندی روایات در خصوص پرهیز از شرار النساء

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در مورد اخبار غیرمتواتر و غیرقطعی که موثق باشند، می‌فرماید: «در مورد احکام شرعی فرعی حجت است، اما در امور تاریخی و مسائل اعتقادی حجیت بردار نیست؛ زیرا آن اثر شرعی نیست و معنا ندارد. شارع، غیر علم را علم دانسته و مردم را به آن متعبد سازد». (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۵۱/۱۰) عده‌ای دیگر قائلند، ظن مطلق خبر واحد معتبر در مورد اخبار تاریخی و تکوینی، حجت نیست (خوبی، بی‌تا، ۲۳۵-۲۳۹). عده‌ای دیگر، معیار حجیت خبر واحد نزد عقلا را وثوق ناشی از مقدمات عقلی می‌دانند و می‌گویند یکی از مقدمات وثوق، موافقت روحی است. بدین معنا که مضمون خبر، موافق با اصول اسلامی و قواعد عقلی و شرعی باشد و منظور ائمه ع در احادیثی چون وافق کتاب الله فخذوه همین است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۴/۱). عده‌ای دیگر قائلند که هر حدیثی که بر خلاف محکمت قرآن یا احادیث قطعی یا بر خلاف عقل فطری سلیم باشد باید رد و تکذیب شود. اگر حدیثی نه چنین مخالفتی داشت که موجب طرح و تکذیب آن شود و نه حدیث معلوم‌الصدر و معلوم‌الدلاله بود که موجب اخذ و التزام به مفاد آن شود، باید آن را در بوته اجمال و احتمال گذاشت. به تعبیر دیگر، در مورد آن باید توقف کرده و آن را به اهلش واگذار کرد (تهرانی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۴-۲۵۵).

علامه محمدتقی جعفری، در ذیل این قسمت خطبه و روایت بعد می‌فرماید: «این روایت اثبات می‌کند که مقصود از برحذر بودن از زنان خوب، دقت در گفتار و اندیشه‌های زنان معمولی است، اما زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و به تعقل پرداخته‌اند، مانند مردان شایسته مشورت هستند. این روایت، نظریه‌ای که می‌گوید نظام خانوادگی در اسلام، درون شورایی و برون سرپرستی مرد است، تأیید می‌کند. بنابراین چه از کتب اختصاصی درباره زن‌ها و دیگر کتب تاریخی برمی‌آید، شمار زن‌های با شخصیت از نظر علمی و اخلاقی و اصول عالی انسانی با در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی و تحمیلی، نسبت به مردان کمتر نیست و این، یکی از دلایل اعجاز قرآن است که مرد و زن را در اوصاف عالی انسانی مشترک معرفی کرده است.» (جعفری، ۱۳۶۱، ۳۰۲/۱۱)

آیت‌الله جوادی آملی، در این باره معتقد است که هوشمندی و نبوغ برخی از زنان، سابقه دیرین داشته و سبقت آنان در موعظت‌پذیری نسبت به مردها، شواهد تاریخی دارد. وقتی اسلام به‌عنوان دین جدید در جاهلیت دامنه‌دار حجاز جلوه کرد، تشخیص حقانیت آن از نظر عقل نظری، محتاج به هوشمندی والا و پذیرش آن از نظر عقل عملی، نیازمند به عزمی فولادین بوده است. از این رهگذر، می‌توان به هوشمندی و نبوغ زنانی پی برد که قبل از همسران خود، دین اسلام را پذیرفته و حقانیت آن را با استدلال تشخیص داده و در پرتو عزم استوار به آن ایمان آورده‌اند. به‌طورکلی، هرچه حریم بین زن و مرد نامحرم بیشتر باشد از نظر معنوی و تکامل انسانی به نفع آن دو است. در آیه ۳۰ سوره نور آمده است: «به مردان مؤمن بگو چشم‌هایشان را از نامحرم بپوشانند» یعنی، تا می‌توانند به نامحرم نگاه نکنند. در آیه ۳۲ سوره احزاب نیز آمده است: «هنگام گرفتن وسیله از نامحرم از پشت پرده این کار را انجام دهید».

از بررسی آیاتی که در حریم بین زن و مرد بیان شده این نکته به دست می‌آید که هرچه برخورد این دو جنس کمتر باشد، بهتر است حتی از نظر مشورت؛ زیرا مردان، به‌طور غریزی و ناخودآگاه، میل بیشتری به سخن گفتن با زنان دارند و این موجب جلوگیری از رشد معنوی آنان می‌شود. در صورتی که مرد و زنی محرم باشند و هر دو عاقل، نه تنها مشورت کردن آنها ضرر ندارد، بلکه طبق

بعضی از آیات، گویی تأیید شده است. مثل مشورت کردن حضرت شعیب با دخترانش. مفسران نهج البلاغه در این مورد معتقدند هر انسانی که دورانیش و با اخلاص باشد، می‌توان با او مشورت کرد چه زن باشد و چه مرد. با این تعبیر، آیا امام علیه السلام می‌تواند دیگران را از مشورت با زنان نهی کند، درحالیکه سال‌ها با دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و آیا می‌توان تصور کرد که در این سال‌ها از فاطمه زهرا علیها السلام مشورت نگرفته باشد؟ آنچه از سخن امام علیه السلام به دست می‌آید این است که سخن امام علیه السلام در مورد همه زنان نبوده است. خود امام، شرایط را بیان کرده است. در نامه ۵۳ نهج البلاغه مشورت با افراد بخیل، حریص، احمق و نادان منع شده و در مقابل، مشورت با افرادی که از خدا می‌ترسند و خردمند هستند، توصیه شده است.

۱۰. جهاد زن در نگاه امام علی علیه السلام

«لَمْرَأَةٍ حُسْنُ التَّبَعْلِ؛ جهاد زن، حسن شوهرداری است». (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۵/۱) در این روایت، سه بار به سنگینی و خطیر بودن حسن التبعل اشاره شده است. حسن شوهرداری در این روایت، با عنوان جهاد آورده شده است. جهاد به شکل عام دو نوع است. جهاد اصغر یا جنگ سخت و جهاد اکبر یا جهاد با نفس. مبتنی بر نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حسن التبعل، عرصه جهاد اکبر است. یک زن می‌تواند به شکل عادی شوهرداری کند اما شوهرداری، جهادی است که حسن باشد. در زبان عربی، التبعل، باب تفاعل است و یکی از معانی این باب، تکلف است، یعنی زمانی که ریشه بعل به باب تفاعل برود از سنگینی و تکلف حکایت می‌کند. عده‌ای فکر می‌کنند که جهاد زن این است که فقط وسایل راحتی مرد را فراهم کند. حسن تبعل، فقط این نیست، بلکه نوعی جهاد است که زنان مؤمن و فداکار، وقتی شوهرانشان مسئولیت‌های سنگینی دارند، بار آن سنگینی به میزان زیادی روی دوش آنهاست.

۱۱. مذمت از زن پرستی

شبهه دیگر اینکه در بعضی روایات از زن پرستی مذمت شده و از ارتباط با او منع شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «المرأة عقرب حلوة اللبسة؛ زن مثل عقرب است که نیش آن

در آغاز شیرین، ولی مسموم است» (نهج البلاغه، حکمت ۶۱). باید توجه داشت که اینگونه روایات، هشدارى به مرد است تا فریب شهوت را نخورد. نیش عقرب، مثل نیش زنبور عسل و نظیر سوزن نیست، بلکه اگر انسان نداند عقرب است از نیش آن احساس لذت و شیرینی می‌کند مثل آنکه یک شیرینی در کام بچه بریزند که ظاهرش شیرین، اما درونش تلخ و مسموم است. این سخن، برای آن نیست که بگوید زن عقرب است، بلکه می‌فرماید که خود را با نگاه به نامحرم به آتش ندهید.

۱۲. معاشرت زنان با مردان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام چنین توصیه می‌کند: «تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند. همان طوره که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناک است، وارد کردن مرد بیگانه در داخل خانه و اجازه معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند، چنین کن». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

حوزه اخلاق و حوزه فقه از هم جداست. اگر امام علی علیه السلام می‌فرماید زن بیرون نیاید، این از نظر اخلاقی بهتر است، اما حرام نیست و اگر اینگونه باشد و عملی شود، جامعه سالم‌تر می‌ماند. قرآن کریم احیاکننده حقوق زن است. قرآن، زن را همان‌گونه دید که در طبیعت است. از این رو، هماهنگی کامل میان فرمان‌های قرآن و فرمان‌های طبیعت برقرار است. زن در قرآن، همان زن در طبیعت است. این دو کتاب بزرگ الهی، یکی تکوینی و دیگری تدوینی، با یکدیگر منطبق‌اند و حضرت علی علیه السلام که قرآن ناطق است نیز همین‌گونه به زن نظر می‌کند و می‌فرماید که زن همچون گلی زیباست که باید از او محافظت کرد تا لطافت و زیبایی او حفظ شود. (مطهری، ۱۳۶۸، ۵۴۷-۴۵۸/۱۹)

۱۳. ویژگی‌های مثبت زن در نگاه امام علی علیه السلام

یکی از نکاتی که حضرت علیه السلام بر آن تأکید دارد، محبت کردن به زنان است. امیرالمؤمنین علیه السلام، محبت به زنان را از اخلاق انبیا می‌داند. ایشان به عنوان انسانی که خود برخوردار از مقام عصمت است، با آن عظمت علمی و معنوی با عنوان امام و انسان کامل، در صحبت‌های خود، توجه دیگران را به ابراز عشق و محبت به زن جلب کرده و آن را برای دیگران ارزشمند جلوه می‌دهد. از دیگر نکات و ارزش‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای زن قائل است، توجه و احترام به سخن همسر است. آن حضرت برای تثبیت مطلب، به سخن همسر خود، فاطمه زهرا علیها السلام، تمسک می‌کند و معنی این مسئله این است که حضرت علی علیه السلام همان‌طور که حرف خود را حجت خود می‌داند، رفتار، گفتار و نوشتار حضرت زهرا علیها السلام را هم حجت خدا می‌داند و از این نظر، هیچ تمایزی بین زن و مرد قائل نیست. یکی دیگر از جلوه‌های عملی و قولی برخورد حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام این است که حضرت علی علیه السلام در مجموعه افتخاراتی که برای خود قائل است و به آن فخر می‌فروشد، به وجود مبارک حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان همسر خود مباهات می‌کند. از دیگر ویژگی‌های حضرت که در کتب روایی آمده است، کمک و همکاری در کار منزل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام هیزم تهیه می‌کرد، آب می‌آورد و جارو می‌کرد و فاطمه علیها السلام، گندم آرد می‌کرد، آرد را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۳۹/۱۴).

حضرت زهرا علیها السلام به قدری در منزل آب می‌کشید که اثر طناب در سینه او دیده می‌شد و به قدری دستاس می‌کشید که دست‌هایش پینه بسته بود و به قدری خانه را رفت و روب می‌کرد که غبار بر لباس او می‌نشست و به قدری آتش در زیر دیگ می‌سوزاند که لباس او رنگش تغییر کرده بود و به طور مداوم از خدمت خانه به زحمت بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۹/۸۵) برای همین، حضرت علی علیه السلام به دیگران هم سفارش می‌کرد که بارهای سنگین خود را به دوش زنانان مگذارید (محلّاتی، ۱۳۸۸، ص ۸۲۶). حضرت علی علیه السلام خودشان بار منزل را حمل می‌کرد و می‌فرمود: «چیزهایی که برای عیال انسان سودمند است، بردن آن برای افراد باکمال، موجب نقض نخواهد بود». بعد از ضربت خوردن، فرزندان خود را حاضر کرد و به آنان و همه انسان‌ها در

طول تاریخ، سفارش‌های ارزشمند کرد و در ضمن آن توصیه‌ها، سفارش زنان را کرد و فرمود: «قد بلغتم فی کرامته الله تعالی منزله تکریم بها اما ولم وتوصل بها جبرانکم؛ خدا را، خدا را، درباره زنان. آخرین سخنی که پیامبر شما بر زبان راند، این بود که فرمود: سفارش زنان را به شما می‌کنم» (حرانی حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

آنچه از زندگی شخصی حضرت علی علیه السلام و شیوه برخورد حضرت با همسر خود آمده، حکایت از وجود یک شخصیت متعالی از زن در منظر امام علی علیه السلام است؛ زیرا از ویژگی‌های امام و معصوم این است که کلیه اعمال و رفتار او برگرفته از اصول و معیارهای ثابت است و نحوه سلوک امام با خانواده، حکایت از پایگاه ارزشی و انسانی زن در منظر امام علی علیه السلام دارد. آیا عواملی مانند احترام گذاشتن، افتخارکردن، درک کردن، همدلی و هم احساسی و عدم ممانعت در فعالیت‌ها و حرکت‌های کمال‌آور، همکاری، عدم تحمیل بار زندگی، ابراز عشق و محبت و غیره، نشانه ارزش و جایگاه والای یک زن در منظر یک مرد است؟

۱۴. تکریم زن در سیره امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام، در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه در فراز ۹ تا ۱۱ به بیان نعمت‌های وسیع حکومت دینی می‌پردازد که یکی از آنها، تکریم به زنان است که امام، آن را از مهمترین نتایج حکومت دینی می‌خواند: «الله الله فی النساء. فان آخر ماتکلم به نبیکم ان قال اوصیکم بالنساء» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵). در این خطبه، امام علیه السلام، احترام به کنیزان را مطرح کرده و برای آنها کرامت و منزلت قائل شدند. ایشان اشاره کردند که برای رشد یک جامعه دینی، همان اندازه که مردان نقش ایفا می‌کنند، زنان هم می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند، چون قبل از اسلام، کنیز هیچ ارزشی نداشت. امام علی علیه السلام زن و مرد را سرمایه یکسان خلقت می‌داند. فقط در برخی صفات، بین زنان و مردان تفاوت قائل است. ایشان برای حفظ شخصیت زن و جلوگیری از آسیب‌های جسمی و روحی در جامعه به مواردی اشاره کردند که زن می‌تواند با رعایت آنها، فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی خود

را در جامعه داشته باشد. در دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، ۶۸ زن راوی بودند که از امام علیه السلام نقل روایت کرده‌اند.

۱۵. نتیجه‌گیری

دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زن در نهج البلاغه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که اسلام، زن را مثل مرد، موجودی محترم دانسته که باعث به وجود آمدن خیرهاست. اسلام، ملاک برتری را تقوا و عمل صالح می‌داند نه جنسیت. نقض عقل زنان به معنی ضعیف بودن از لحاظ تدبیر عقلی در زنان است و این هیچ ربطی به ایمان و ضعف عقیده در زنان ندارد. نقض الحظوظ، بدین معناست که زن، مالکیت کمتری دارد، ولی بهره بیشتری می‌برد. مشورت با زنان در اموری مانند کشورداری فایده ندارد؛ زیرا به تدبیر نیاز دارد و شر بودن زنان، مسئولیت‌آور است. همچنین اگر زنان از جهاد محرومند، نیکو شوهرداری کردن برای آنها جهاد است و پاداش جهاد دارد و صفاتی مانند تکبر، بخل و ترس از صفات پسندیده زنان است. زن، مایه آرامش مرد است و مردان، وظیفه دارند که با زنان خود با نرمی رفتار کنند؛ زیرا محبت به زن از اخلاق پیامبران است و زن و مرد، لازم و ملزوم یکدیگرند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
- ۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوالحامد (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. قم: مطبوعه.
- ۲. آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۷۹). آیا عقل ما زنان ناقص است؟ نشریه بازتاب اندیشه، شماره ۱ و ۲، ۸۱-۸۴.
- ۳. بخاری، محمدبن اسماعیل (بی‌تا). صحیح بخاری. بیروت: دارالفکر.
- ۴. تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۳۹۱). معجم الثقات. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۵. تهرانی، میرزاجواد (۱۳۹۵). عارف و صوفی چه می‌گویند؟ بحثی در مبادی و اصول تصوف و عرفان. تهران: نشر آفاق.
- ۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۱). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- ۸. حرانی حلی، حسین بن شعبه (۱۳۸۲). تحف العقول. قم: آل علی.
- ۹. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶). وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ۱۰. حسینی، عبدالزهرا (بی‌تا). مصادر نهج البلاغه و اسانیده. بیروت: دارالزهرا.

۱۱. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). المعین علی معجم الرجال الحديث. مشهد: مؤسسه الامامه للنشر.
۱۲. خوبی، ابوالقاسم (بی تا). مصباح الأصول. قم: مکتبه الداوری.
۱۳. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴). الرافد فی علم الاصول. قم: مکتب آیت الله سیستانی.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۷). مجمع البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲). اختیار معرفه الرجال المعروف رجال کشی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. غروی نائینی، نهله.. و کاردوانی، راحله (۱۳۹۶). فلسفه تفاوت های جنسیتی از منظر عدل الهی. نشریه سفینه، شماره ۵، ۸-۲۵.
۱۸. فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۶). درآمدی بر علم رجال. تهران: امیر کبیر.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مامقانی، عبدالله، و محمدرضا (۱۳۴۹). تنقیح المقال. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۲. محلاتی، سید هاشم رسولی (۱۳۸۸). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد (۱۴۰۷). رجال النجاشی. بی جا: مؤسسه نشر الاسلامی.